



مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران



وقایع مهم ماه شعبان

- ۳ شعبان: ولادت امام حسین علیه السلام (سال ۴۰ ق) و روز پاسدار
- ۴ شعبان: ولادت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام (سال ۲۶ ق) و روز جانباز
- ۵ شعبان: ولادت امام سجاد علیه السلام (سال ۳۸ ق)
- ۱۱ شعبان: ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام (سال ۳۳ ق) و روز جوان
- ۱۵ شعبان: ولادت حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف (سال ۲۵۵ ق)
- ۱۲ بهمن: بازگشت امام خمینی رحمت الله علیه به ایران (۱۳۵۷ ش) و آغاز دهه مبارک فجر
- ۲۲ بهمن: پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷ ش)

در این شماره می خوانیم:

- شعبان؛ ظهور عقلانیت در اطاعت از ولی
- وظیفه مادر میدان نبرد حق و باطل و سربازی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- آن شب، شیفته دین پدر شدم!
- سه بیماری ساختاری مهلکی که آینده و امنیت جامعه را تهدید می کنند!
- چگونه از سلامت روان کودکان در برابر اخبار منفی محافظت کنیم؟
- سه قانون ساده برای رفیق بودن با نوجوان در بحث دین
- زندگی دنیا لهو و لعب است
- بلوای بلاهت: تاریخ، این گونه تغییر نمی کند
- تربیت نفس انسان با مناجات شعبانیه

شعبان؛ ظهور عقلانیت در اطاعت از ولی

فخری مرجانی

اعیاد شعبانیه می آیند و هر سال یک جور از کنارش رد می شویم. گاهی فقط به شیرینی و تبریک، گاهی به چند جمله تکراری درباره «میلاد نور». اگر قرار است این اعیاد فقط تقویمی و مناسبتی باشند، هیچ تأثیری بر زندگی ما نخواهند گذاشت. اما اگر اهل بیت را راه و خط سیر زندگی مان بدانیم، آنگاه نمی شود اعیاد شعبانیه را دید و چشم مان را به وقایع و حوادث گوناگونی که در جهان و در ایران مان می گذرد ببندیم.

شعبان، ماه تولد کسانی است که حقیقت دین و انسانیت بودند. مگر غیر از این است که دین و احکام آن با خلقت انسان و سعادت او نسبت دارد! اهل بیت (علیهم السلام) که این ماه شعبان مفتخر به قدوم مبارکشان است، نماد و تجلی انسان کامل، صبر، عقلانیت، شجاعت و مرزبندی روشن میان حق و باطل بودند و هستند. امام حسین، امام سجاد و حضرت ابوالفضل (علیهم السلام) فقط چهره های احساسی تاریخی نیستند؛ آن ها «الگوی مواجهه» اند. الگوی مواجهه با کفر و ظلم و ظالم.

وقایع اخیر کشور عزیزمان ایران بار دیگر نشان داد که حق بر باطل پیروز است. نشان داد همه کفر در مقابل ایمان و ارادت و صبر مردمی ایستاده است که هدفشان روشن است. ممکن است سفره شان خالی باشد، اما دل شان پر از نور و امید و ایمان است. ولی زمان خود را می شناسند، دشمن و شیاطین را خوب می شناسند و بارها نشان داده اند که در سمت درست تاریخ ایستاده اند. همان جایی که اباعبدالله الحسین (علیه السلام) ایستاده است و پرچمش تا قیامت مسیر روشن نور است.

اعیاد شعبانیه یادآور یک حقیقت روشن است: جامعه ای که اهل بیت را دوست دارد، باید شبیه آن ها شود. اگر قرار است از امام حسین، از امام زمان بگوییم و داعیه دار یاری بقیه الله الاعظم و ولی فقیه باشیم، باید از مرزبندی شفاف با دشمن، از پرهیز از هیجان زدگی، از هزینه دادن آگاهانه و اصلاح درون شروع کنیم. اگر از حضرت عباس می گوییم، باید وفاداری به حقیقت را تمرین کنیم. اگر از امام سجاد می گوییم، باید تربیت از درون مان را سرلوحه زندگی مان قرار دهیم.

شعبان، مقدمه ظهور است؛ ظهور عقلانیت، دیانت، مسئولیت پذیری و بلوغ اجتماعی.

وظیفه ما در میدان نبرد حق و باطل

و سربازی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

وظیفه ما در مقابل این حوادث چیست؟ مهم ترین وظیفه ما و هر مسلمانی، به خصوص شیعه، به خصوص کسی که در این دوران انقلاب زندگی می کند و باید بگوییم اعجاز الهی را در پیروزی این انقلاب با چشمان خودش دیده است، مهم ترین وظیفه ما این است که سعی کنیم شناخت خودمان را نسبت به اسلام تقویت کنیم، پایه های اعتقادی خودمان را محکم کنیم، خودمان را در مقابل این حوادث گمراه کننده و فریبنده بیمه کنیم. خیلی زشت است که بعد از چهارده قرن که خدا بر ما منت گذاشته و حکومتی که نمونه ی حکومت انبیا و اولیای خدا است را به ما مرحمت فرموده ما قدرش را ندانیم و بگذاریم شیاطین به رایگان از دست ما بربایند و خون های پاک صدها هزار شهید را پایمال کنند! اول خودمان دین و ایمانمان را محکم کنیم؛ ولی این کافی نیست. بسیار بعید است که کسانی که چهل، پنجاه سال - حالا اندکی کمتر یا بیشتر - از عمرشان را در اسلام گذرانده اند و دوره شکوفایی اسلام را در این انقلاب اسلامی دیده اند و همچنان ایمان خودشان را به اسلام و انقلاب و رهبری حفظ کرده اند، دین خودشان را به آسانی از دست بدهند؛ بسیار بعید است.

البته در این عالم هیچ چیز برای انسان، نشدنی نیست. حتماً خود شما هم در میان دوستان و نزدیکان تان کسانی را سراغ دارید که بعد از این که مدت های زیادی در جهت انقلاب حرکت کرده اند و در جنگ ها شرکت کرده اند ولی سرانجام گول دنیا را خورده اند و سراغ مسائل دیگری رفته اند؛ ولی به هر حال خطر برای کسانی که دو دهه به انقلاب وفادار مانده اند کمتر از آن کسانی است که اصلاً انقلاب را درک نکرده اند و تازه، وارد میدان زندگی اجتماعی شده اند و خودشان را طلبکار همه چیز می دانند. خطر برای آن ها بسیار بیشتر است؛ بنابراین ما اول باید ایمان خودمان را حفظ کنیم؛ ولی به مراتب، بیشتر باید نگران نسل آینده مان باشیم؛ نگران بچه های خودمان و همه بچه های این کشور. بالاخره همه بچه های این کشور هم بچه های ما هستند و فرقی نمی کند.

از آن طرف هم می دانید که در همه عالم، گرایش به معنویات و مذهب رو به رشد است و هر روز، به خصوص اسلام، در قلب دشمن اسلام دارد رشد می کند و این چیزی است که استکبار جهانی، سخت نگرانیش است.

مردم از این فساد که از این تمدن ننگین مدرن غربی پیش آمده آن قدر خسته شده اند که باز به معنویات روی آورده اند و حالا آن هایی شان که جز کلیساهای خودشان نمی شناسند، به سراغ کلیساها و کشیش ها بیشتر رفته اند. آن هایی هم که اسمی از اسلام به گوششان خورده است بیشتر در صدد هستند که اسلام را بشناسند؛ و زمینه های بسیار گسترده ای برای تبلیغ اسلام در کشورهای غربی و به خصوص در خود آمریکا وجود دارد.

وظیفه سوم ما این است که سعی کنیم تا آن جا که برای ما ممکن است، به نحوی در رشد اسلام و معرفی اسلام به دنیا کوشش کنیم. این امانتی است که به دست ما سپرده شده و ما صاحب امانت شش میلیارد انسان روی این زمین هستیم. اگر این سه تا وظیفه را درست انجام بدهیم، من قول قطعی به شما می دهم، حالا قول من معتبر نیست و به پشتوانه و اعتبارش، سندی یا چیزی ندارم اما حالا لااقل بشنوید که یک نفر می گوید که قول قطعی می دهم که شما از سربازان واقعی امام زمان عجل الله فرجه الشریف حساب می شوید، از کسانی که مشمول دعا های آقا باشید، از کسانی که آقا در کارتان نظر داشته باشند و برای مشکلاتتان دعا بفرمایند.

این سه مرحله عبارت بود از حفظ ایمان خودمان، حفظ ایمان جوان هايمان و کوشش برای نشر اسلام در دنیا. البته این معنایش این نیست که هیچ وظیفه دیگری نداریم. هر کسی به حسب موقعیت خاص اجتماعی یا پایگاه اجتماعی ای که دارد وظایف دیگری هم دارد؛ اگر پزشک است باید طبابت کند؛ اگر استاد است باید سر کلاس، درس بگوید؛ اگر نظامی است باید فعالیت های نظامی خودش را داشته باشد، آموزش های خودش را داشته باشد، تمرین های خودش را داشته باشد؛ و هر کسی وظایف خاصی که بر عهده اش است.

سخنرانی علامه محمد تقی مصباح یزدی، یکشنبه ۳۰ آبان ۱۳۷۸

دلت تنگه؟ حرف بزن با خدا!

این صفحه مخصوص نوجوانانست.

این شماره: آن شب، شیفته دین پدر شدم!

تازه ۹ ساله تمام شده بود. شب ۲۱ ماه مبارک رمضان داشتیم آماده می شدیم برای احیای شب قدر. مراسم مسجد شهداء - مسجد بزرگ شهر - را پدر برگزار می کرد. او امام جمعه و نماینده ولی فقیه در شیراز بود. مسجد شلوغ می شد. هر سه شب، من و برادرها هم همراه مادر و پدر به مسجد می رفتیم. ساعت ۹ شب، پدر داشت وضو می گرفت. رفتم کنارش ایستادم و گفتم: «چرا همه ما باید حرف های یک نفر رو که خداست گوش کنیم؟ اصلاً خدا کیه؟» پدر نگاهی به من کرد و مسح سرش را کشید. ادامه دادم: «من تا ندونم خدا کیه نمی توانم براش دعا کنم و نماز بخونم. من اصلاً نمی تونم برای کسی که نمی بینمش کاری انجام بدم». پدر مسح پایش را کشید و نشست کنار من.

خوب برو ببین خدا کیه!

از کجا بشناسم؟ شما که خدا رو می شناسید برام بگید تا بشناسم.

پدر دستم را گرفت و آورد تووی ایوان خانه و نشاند کنار خودش. برایم از خدا گفت، مثال آورد و گفت و گفت و گفت. یک ساعتی که گذشت، مادر آمد.

حاج آقا، مگر مسجد نمی روید؟ دیر می شود. بقیه حرفتان را بگذارید برای فردا.

میدانم اما امشب باید این بحث را برای فائزه به نتیجه برسانم.

مادر با تعجب به من و پدر نگاه کرد و گفت: «حاجی، پس تکلیف این جماعتی که آمده اند احیا چه می شود؟ نمی توانی به آن جمعیت بگویی من باید بحث را برای دخترم تمام کنم!».

پدر بلند شد و رفت سمت تلفن: «درستش می کنم».

شماره گرفت و با کسی حرف زد. تلفن را گذاشت و دوباره شماره گرفت و حرف زد. مادر چشمانش خیره به پدر مانده بود. چیزهایی که می شنید را باور نمی کرد.

پدر تلفن را گذاشت و رو کرد به مادر و گفت: «درستش کردم؛ یکی از دوستان به جای من می رود مسجد برای برگزاری مراسم احیاء. شما هم که ماشین می آید دنبالتان با پسرهای بروید احیاء. من با فائزه در خانه می مانم. می خواهیم تا صبح حرف بزنیم».

نمی دانستم چه باید بگویم. از این که بی موقع سؤال کرده بودم، کمی از دست خودم دلخور شدم، اما از این که پدر مراسم احیاءش را به خاطر من به هم زد تا جوابم را بدهد خیلی خوشحال بودم. باورم نمی شد. تازه به سن تکلیف رسیده بودم و اینکه پدرم به من اهمیت داد و دیده شدم، خوشحالم کرد. تا سحر با پدر حرف زدیم تا وقتی که مادر و برادرها از مسجد آمدند. اصلاً حرفی نزد که «امشب شب دعاست و من نتوانستم نمازی بخوانم یا دعایی کنم یا به خاطر تو به مسجد نرفتم. همه شب برایم با خوش رویی حرف زد. پدر یک شب خود را تمام و کمال برای من گذاشت. پدر با این کار، من را تمام عمر، پایبند و شیفته آن یک شب کرد. شیفته دینی که در آن تربیت شده بود. او پدر من بود و به من اهمیت و عزت داد. بعدها بارها و بارها در جاهای زیادی این خاطره را تعریف کردم و هر بار با یک واکنش مشترک و شبیه به هم روبه رو شدم؛ می پرسیدند: «واقعاً؟ چطور چنین چیزی ممکن است؟» حالا که برمی گردم و به زندگی ام نگاه می کنم، می بینم تمام روزها و لحظه های زندگی من، چنین اتفاقات درخشانی داشته است.

منبع: کتاب «من فائزه ام» پدرا نه های تربیتی آیت الله حائری شیرازی

(روایت های فاطمه حائری شیرازی از پدر)

سه بیماری ساختاری مهلکی که آینده و

امنیت جامعه را تهدید می کنند!

احمد رضا هدایتی

کارشناس ارشد مدیریت

و کم توجهی مسئولین دستگاه‌های ذیربط به ضرورت جراحی ساختاری و سیستمی این بخش در زمینه‌های گوناگون و از سوی دیگر بدآموزی‌های خواسته و ناخواسته برخی از مربیان، معلمان و اساتید در سطوح مختلف، باید در گام نخست منشأ و ریشه تمام گرفتاری‌های کنونی را در این عامل جستجو کرد.

در واقع اینک وضعیت به گونه‌ای است که دیگر نمی‌شود منکر شد که نظام تعلیم و تربیت ما نه تنها نتوانسته در حد مورد انتظار نیروی انسانی طراز انقلاب اسلامی تربیت کند، بلکه همان گونه که اشاره شد، به علت کم کاری‌ها و سهل انگاری‌هایی که در بخش‌ها و سطوح مختلف این

بارها گفته شده که ناهنجاری‌های موجود در جامعه اعم از؛ فساد اداری، اختلاس و رانت خواری، بی حجابی و بدحجابی و سایر معضلات مشابه همگی ناشی از کم توجهی به سه عنصری است که غفلت از آنها سبب شده تا جامعه دچار لغزش‌ها و ناهنجاری‌های فعلی شود و این در حالی است که تقویت هر یک از این سه عامل می‌تواند نقش فوق العاده‌ای در جلوگیری از بروز مشکلات و حل مسائل کشور داشته کشور باشد.

از ضعف نظام تعلیم و تربیت (به ویژه از نظر تربیتی)، باید به عنوان اصلی ترین و مهمترین عامل بروز و ظهور مشکلات نام برد، چرا که هم اکنون از یکسو به علت کم کاری



تهاجم فرهنگ

دو عامل بالا از جمله مواردی است که در حوزه اختیارات مسئولین محترم قرار دارد، اما عامل مهمتر دیگری هم وجود دارد که اجرای درست آن مستلزم رابطه قوی و متقابل بین مردم و مسئولین است و متأسفانه این موضوع نیز مدتهاست که علی‌رغم اهمیت بسیار زیاد آن، در حاشیه قرار گرفته و این عامل چیزی نیست جز حکم الهی امر به معروف و نهی از منکر که

اجرای دقیق آن می‌توانست و

هم‌اکنون نیز می‌تواند متضمن حفظ سلامت و در نهایت تضمین بهبود شرایط در همه بخش‌ها باشد.

به عبارت دیگر اگر توجه به این عنصر مهم همچنان استمرار پیدا می‌کرد و مردم و مسئولین در این زمینه وظیفه و نقش خود نسبت به یکدیگر را فراموش نمی‌کردند، حالا جامعه شاهد این مقدار فساد اداری و ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری نبود.

البته قطعاً تهاجم فرهنگی دشمن برای ایجاد انحراف در افکار عمومی جامعه و عوامل مشابه دیگری هم وجود دارند که در بروز این مشکلات بی‌تأثیر نبوده‌اند، اما نباید فراموش کنیم که اگر تقویت و بهبود سه عنصر مورد اشاره به‌طور جدی، اساسی و اصولی مورد توجه قرار می‌گرفت، هیچ عاملی حتی شبیخون فرهنگی دشمن نیز نمی‌توانست پایه‌های دیوار مستحکم ایمان و اعتقاد مردم ولایتمدار و بصیر ایران اسلامی را تضعیف و سست نماید. قطعاً هنوز برای رفع معایب و نواقص این سه بخش دیر نشده و اگرچه اصلاح ساختاری در این زمینه در بخش‌هایی از کار زمانبر است، اما به مصداق ضرب‌المثل معروف «ماهی را هر وقت از آب بگیري تازه است»، از همین لحظه می‌توان سوت شروع کار را به صدا درآورد و به حرکت پرشتاب پیشرفت و آبادانی ایران عزیز شتاب بخشید و در نهایت مشکلات اقتصادی کشور و دغدغه معیشت مردم را برطرف نمود.

عرصه صورت گرفته، خود این سیستم به تدریج بر میزان ناکارآمدی‌ها و بیماری‌های مزمن موجود در پیکره آن افزوده است.

جالب است که بدانیم، نتایج یک افکارسنجی عمومی از والدین دانش‌آموزان در این رابطه نشان می‌دهد که در برخی از محیط‌های آموزشی شرایط به حدی بدخیم شده که نگرانی خانواده‌ها را در پی داشته و همین نگرانی سبب شده تا آنها ضمن اعتراض به وضعیت ایجاد شده، از تعطیلی مکرر مدارس (به علت در امان ماندن هر چند محدود فرزندان خود از محیط آلوده و غیراخلاقی برخی از مدارس) استقبال نمایند.

گسترش و ترویج مفاسد اداری و اجتماعی در بخش‌های مختلف، حاکی از آن است که متأسفانه سیستم کنترلی و نظارتی نیز از کارآیی و توانمندی لازم برای پیشگیری از بروز ناهنجاری‌ها و برخورد با متخلفین و مفسدین برخوردار نیست و علی‌رغم اولویت پیشگیری بر برخورد، نتوانسته است در حد مطلوب این مهم را محقق سازد.

به عبارت دیگر نه تنها این مهم رخ نداده، بلکه در پاره‌ای از موارد خود این سیستم در بروز مشکلات و مفاسد اداری نقش داشته و گاهی حتی باعث بروز بحران شده است، البته ناگفته نماند که در برخی از موارد نیز، ضعف و نقص سیستم قضایی در برخورد با مفاسد، تشدید این ناهنجاری‌ها را در پی داشته است.

با کودکت زندگی کن

این شماره: چگونه از سلامت روان کودکان در برابر اخبار منفی محافظت کنیم؟

این روزها کلمات سختی مثل «جنگ»، «ترور» و «تهدید» بیش از هر زمان دیگری در رسانه‌ها شنیده می‌شوند. ذهن کودکان توانایی تحلیل این مسائل را ندارد و قرار گرفتن در معرض این اخبار، عوارض کوتاه‌مدت و بلندمدتی برای آن‌ها دارد.

نشانه‌های تأثیر اخبار بر کودک:

تپش قلب و سرخ شدن چهره
پرخاشگری و خشم بی‌دلیل
گوشه‌گیری یا استرس مداوم

راهکارهای طلایی برای والدین:

۱- قانون ۱۵ دقیقه: اجازه ندهید اخبار بیش از ۱۰ تا ۱۵ دقیقه در خانه پخش شود. اگر پیگیر اخبار هستید، حتماً از هندزفری استفاده کنید.

۲- تکنیک تنفس آرام: به کودک یاد دهید در لحظات استرس:

۴ ثانیه دم (از بینی)

۷ ثانیه حبس نفس

۸ ثانیه بازدم (از دهان)

۳- عادی‌سازی و همدلی: به او بگویید که این شرایط موقتی است و شما در کنارش هستید. بدانید که احساس «تنها نبودن» استرس کودک را کم می‌کند.

۴- جایگزینی هوشمندانه: تلویزیون را بدون جایگزین خاموش نکنید! بلافاصله بازی، نقاشی، آشپزی مشترک یا یک کارتون شاد را جایگزین کنید.

۵- گوش شنوا باشید: اگر کودک ترسید، نگوئید «چیزی نیست» یا «ترس». اجازه دهید حرف بزند یا نقاشی ترسش را بکشد تا تخلیه هیجانی شود.

این کارها را انجام ندهید:

صحبت تلفنی درباره اخبار و ترس‌ها در حضور کودک.

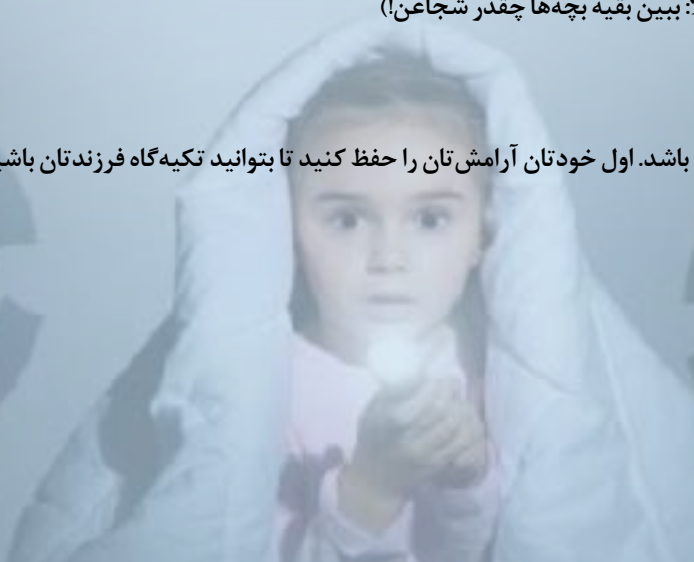
مقایسه ترس کودک با دیگران (مثلاً: «ببین بقیه بچه‌ها چقدر شجاعان!»)

انکار واقعیت و احساسات کودک.

خلاصه کلام:

محیط خانه باید پناهگاه امن کودک باشد. اول خودتان آرامش‌تان را حفظ کنید تا بتوانید تکیه‌گاه فرزندان باشید.

تیم تحریریه اسوه





سخنی کوتاه با خانم خونه

این شماره: سه قانون ساده برای رفیق بودن با نوجوان در بحث دین

۱- گوش کن، داد زن!

نوجوان از اینکه مستقیم بهش چیزی تحمیل بشه، متنفره؛ چون حس میکنه حرفش براتون مهم نیست. رفتار اشتباه: «تو باید این کار رو بکنی چون من میگم!» یا «این حرفا اشتباه، درستش اینه که...» رفتار درست اینه: وقتی سوالی میپرسه یا نظری میده که با تو فرق داره، یه دقیقه زبون به دهن بگیر. اول گوش بده، بعد خودت نظر بده. هدف: اون بفهمه که نظرش براتون ارزش داره، حتی اگر کاملاً باهش موافق نباشید. این یعنی تو بهش اعتماد داری.

۲- خودت الگوی خوب باش، نه معلم اخلاق!

نوجوانان در تشخیص «ریاکاری» بی نهایت قوی هستن. اگه حرفت با عملت یکی نباشه، همه چیز رو دور میزنه و میگه: «تو هم همین طور!» رفتار اشتباه: اینکه مدام بگی «نماز بخون»، ولی خودت موقع اذان، موبایلت رو چک کنی! رفتار درست اینه: اگر واقعاً دینداری (به معنای خوب بودن، مهربان بودن، و درست عمل کردن) برات مهمه، پس اینو تو رفتار نشون بده. مثلاً اگر کسی تو خیابون کمک خواست، زودتر کمکش کن. اگر دروغی شنیدی، با آرامش اونو نقد کن. هدف: اون ببینه که اعتقادات، زندگی رو سخت تر نمیکنه، بلکه بهش قدرت و آرامش میده.

۳- اجازه بده شک کنه! شک، شروع کنجکاویه.

فکر نکن اگه نوجوان سوالی پرسید، یعنی ایمانش سست شده. شک، یک مرحله طبیعی برای تبدیل شدن از دین موروثی به دین شخصی. رفتار اشتباه: «این چه سوالیه که میپرسی؟ این حرفا کفره!» رفتار درست اینه: اگه سوال سختی پرسید (مثلاً در مورد عدالت خدا یا علم و دین)، شونه خالی نکن. بگو: «سوال خوبی! صادقانه بگم، من هم گاهی به این فکر میکنم. بیا با هم یه جستجوی کوچیک بکنیم و ببینیم بقیه چی گفتن.» هدف: تو بهش یاد میدی که جواب همه چیز رو لازم نیست بدونی و مهم اینه که بدونی چطور باید دنبال جواب بگردی. تو یک مبلغ نیستی؛ تو یه راهنما و یه دوست با تجربه هستی. اگه بتونی فضایی بسازی که اون بتونه با خیال راحت سوال کنه، بدونه که دوستش داری حتی اگه اعتقاداتش فرق کنه، و ببین که اعتقادات تو زندگی رو بهتر کرده، بعید که دین زده بشه. در واقع، تو بهش کمک کردی تا دین خودش رو بسازه، نه اینکه دین تو رو بپوشه!

زهرا صادقی؛ کارشناس علوم تربیتی

(مaman ۱۰ فرزند)

زندگی

به سبک آیات

این شماره: زندگی دنیا لهُو و لعب است

قرآن می‌فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» این «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» مطلب خیلی هشدار دهنده و تکان دهنده‌ای است. اگر بدانند: این زندگی که در آن هستند و به آن دلخوش دارند، چیزی جز لهو و لعب نیست.

مستحضر هستید «لَعِبٌ» به آن فعالیت می‌گویند که انسان خیلی جدی، منظم و با برنامه دقیق و هدفدار در حد درک خودش آن فعالیت را انجام می‌دهد. اما پس از مدتی، با این همه جدیت و اهمیتی که برای آن قائل بود، همه را از بین می‌برد، همه را رها می‌کند، له می‌کند، لگدمال می‌کند و از آن صرف نظر می‌کند.

لذا زندگی کودکان را لعب می‌گویند. زیرا او یک برنامه و کار را با خودش یا دوستانش خیلی جدی، سازمان یافته، قانونمند و هدفدار شروع می‌کند. حتی کوچک‌ترین تخلف در آن قانون‌شان موجب ناراحتی‌ها و کینه‌ها و جنگ‌ها و مشکلات می‌شود. اما پس از یکی دو ساعت همه را داغان می‌کنند، رها می‌کنند و از آن می‌گذرند.

می‌فرماید وقتی لحظه جان دادن انسان می‌شود و به طور جبری به حقیقت زندگی بالاتر متصل می‌شود، چشمش باز می‌شود. آنجا متوجه می‌شود که هر چه در این دنیا برای آن اهمیت قائل بود و جدی برنامه‌ریزی کرده بود، باز چه بوده است.

قبل از مرحله جان دادن، هنوز در آستانه مرگ است. مریض افتاده است. با همه اهمیتی که به برنامه کاری خودش در وزارتخانه‌اش، دانشگاهش، کارخانه‌اش، کشاورزی‌اش داشت یا هر کاری از کارهایش که بسیار مهم بود، الآن در آستانه مرگ حالش این قدر به هم خورده است که می‌گوید حرف نزنید سرم درد می‌کند، هیچ صحبتی نکنید، سکوت محض باشد، حال ندارم.

این چیست که حتی حاضر نیست یک حرف و یک کلمه درباره چیزی که به آن اهمیت می‌داد بشنود؟ احساس دلتنگی و درد شدید می‌کند. از شدت درد همه را کنار می‌ریزد. فقط می‌گوید بگذارید من آرام بخوابم.

این انسان، تاب و توان درد در مقدمه مرگ را ندارد. اینچنین همه را پس می‌زند و پرت می‌کند. گویا آن آقای دیروز نبود که اینچنین اهمیت و حساسیت فوق‌العاده داشت. آن لحظه جان دادن چه هنگامه‌ای است؟! آنجا خواهد فهمید که این‌ها همه لهو و لعب بودند یعنی چه.

تیم تحریریه نشریه اسوه





بلوای بلاهت: تاریخ، این گونه تغییر نمی کند

مهدی جمشیدی

افیونی. می خواستند با ترکیب «ترامپ» و «ترور» و «تخریب» و «دلار» و «افیون»، انقلاب بیافرینند. تهی و بی مایه هستند و فقط به اندازه پولی که گرفته اند یا منافعی که از دست داده اند، وفادار هستند. تصوّر کرده اند گذار از «جمهوری» به «سلطنت»، ممکن است. گزینه ارتجاعی و احمقانه، پیش پای جامعه نهاده اند. نان تجمیع و تقاطع را می خورند؛ از بهایی و وهابی و حجتیه ای و منافق و کمونیست و ... گرد هم آمدند تا اکثریت بشوند، اما دریغ از قدرت تولید بسیج اجتماعی. این همه پرستی خیابانی، بی وزنی و حقارت سلطنت طلبان را برملا ساخت.

۳- به رهبر عزیزمان جسارت کردند؛ ایشان را دیکتاتور خواندند؛ هتاکي و اهانت کردند. حرامیان لامذهب! هرزه زبان های بدکاره! سفارش بگیران مزدور! ما چون شما، بی غیرت نیستیم. آیت الله خامنه ای، همه هویت ماست؛ تمامیت آرمان ماست. ما با او عهد خون بسته ایم. شهیدان ما در تمنای رضایت او و به حکم او، دل به شهادت سپردند و مرگ سرخ را برگزیدند. جان ما، بسته به اوست. تاریخ ما، به وجود قدسی او تکیه داده است. بی شرم های دهان دریده! ما جسارت به ایشان را بر نمی تابیم. ما از جنس آرمان علی وردی هستیم که جان می دهیم اما جسارت نمی کنیم. او در دیده ما، امتداد رسول اکرم است، دنباله ولایت علی است، نواده فاطمه است، پاره تن حسین است، نایب امام غایب است. به خدا قسم که بر نمی تابیم این خباثت ها و پرده دری ها را. بهراسید از روزی که تیغ قهر و انتقام از نیام برآریم. نظریه پرداز نظریه «مردم سالاری دینی» کجا و «دیکتاتوری» کجا؟!

۴- سه سال پیش، یک «آرمان» بود و یک «روح الله»، اما امسال در یک روز، ده ها آرمان و روح الله در ایران قربانی وحشی گری شدند. در خیابان های شهرهای ایران، و حتی در تهران، در اینجا و آنجا، ده ها نفر به جان یک نفر افتادند؛ کسی که بر زمین افتاده و توان دفاع از خویش را ندارد. با لگد و سنگ و میله و چاقو و گلوله و آتش، مرگ را به آنها چشانند؛ در برابر دیدگان دیگران و جماعت همراه. همگی به یک نفر هجوم بردند. از این یک نفرهای مظلوم و غریب، بسیار بودند که شهید شدند. داغی بر دل نشانند که تمامی ندارد. ما تکه ها و بریده هایی از وقایع کربلا را با چشمان متحیر خویش دیدیم و سوختیم.

۱- غوغای حماقت بود؛ کار

به جایی رسیده که عده ای اندک، سخن از سلسله پهلوی می گفتند؛ سخن که نه، در خیابان ها فریاد می زدند و او را طلب می کردند. بی مایه های مذبذب، بیگانه با «تاریخ» اند؛ از آپول هوای رضاخان بی خبرند که منتقدان سیاسی اش را تمیز و بی حاشیه، راهی دیار باقی می کرد. از ساواک محمدرضا پهلوی بی خبرند که در آن، نود نوع شکنجه بر روی زندانیان سیاسی انجام می شد. آری، احمق ها تاریخ نخوانده اند. حالا ربع پهلوی در نظرشان به منجی ملّی تبدیل شده است که اگر بیاید، دموکراسی خواهد آورد و بساط دیکتاتوری را بر خواهد چید. نادانی و چرندبافی با چنین ضربی، شگفت آور و حقارت آمیز است. پهلوی با هر چه که نسبت داشته باشد، هیچ ارتباطی با دموکراسی و آزادی و حقوق بشر ندارد. با «کودتای انگلیسی» آمدند و «دیکتاتوری آمریکایی» را بنا نهادند و با «انقلاب دینی» رفتند. پهلوی در تاریخ ایران، از همه سلسله های شاهنشاهی، بی آبروتر و سخیف تر و مبتذل تر است. محمدرضا پهلوی، تنها شاهی بود که با انقلاب رفت؛ از هراس مردم و برای رهاندن جان از مهلکه، گریخت. حتی نیروهای اپوزیسیون عاقل جمهوری اسلامی نیز گذار به پهلوی را توصیه نمی کنند. نتیجه بگیرید حجم غول آسای نفهمی و ساده لوحی این جماعت را. پهلوی، هیچ عیار و وزنی در جامعه ایران ندارد و حتی گزینه آخر ایرانیان نیز نیست. نه فقط پهلوی، بلکه از اساس، در کنار جمهوری اسلامی، «گزینه دوم» در ذهنیت جمعی و مشترک جامعه ایران وجود ندارد.

۲- عیار اجتماعی سلطنت طلبان آشکار شد؛ برای چندین بار. اگر حتی دموکراسی، مبنای قضاوت است، باید خاموش و لال شوند، چون نتوانسته اند جامعه ایران را پیرامون خود بسیج کنند. مگر ممکن است در جامعه ایران، سلطنت طلبی به مطالبه غالب و حداکثری تبدیل شود؟! هرگز چنین نخواهد نشد. با این بازی های خیابانی، راه به جایی نخواهند برد. جامعه، درد معیشت دارد، اما برای علاج این درد، از «جمهوری اسلامی» به «پهلوی» پناه نخواهد برد. این معادله، روشن است. کسانی که نام پهلوی را بر زبان می آورند، حاضر نیستند برای آنچه که می خواهند، هزینه بدهند. اگر هم هیجان و کنشی در خیابان به چشم خورد، یا برخاسته از طمع جیره های دلاری از آن سوی مرزها بود و یا به سبب بیش فعالی ها و سرمستی های

تربیت نفس انسان با مناجات شعبانیه

مناجات شعبانیه هر فرازش درباره یک موضوع بحث می‌کند و سپس وارد موضوع دیگر می‌شود. هر موضوعش جایگاهی دارد که باید در متن دعا عمیق باز شود. همه این مناجات، تربیت توحیدی است.

«إِلَهِي إِنِّي أَخَذْتُكَ بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ وَإِنِّي أَخَذْتُكَ بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ». این هم موضوع دیگری است.

«إِلَهِي إِنِّي أَخَذْتُكَ بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ» در دعا باز می‌شود. کسی که در مسیر تربیت نفس واقع نشود، معمولاً و غالباً وقتی در زندگی اش گرفتاری روی می‌دهد فوری به هم می‌ریزد، همه چیزش به هم می‌خورد، ایمان به آخرت و امامت از بین می‌رود و انسان دیگری می‌شود. اما آن‌هایی که اهل تربیت نفس و معارف الهی هستند این‌طور نیستند. آن‌ها تحت تربیت مناجات شعبانیه و در این سیاق و ادعیه و روایات هستند.

«إِنِّي أَخَذْتُكَ بِجُرْمِي» خدایا اگر من را مؤاخذه کنی حق داری و من مجرمم. اگر همه مجازات و مؤاخذه‌ها را جمع کنی، مجازات یکی از گناهان من نیست. تو مؤاخذه می‌کنی و من مجرمم و حرفی ندارم. وقتی از درون این احساس باز شد و انسان فهمید که مجرم است، متوجه می‌شود گناه از خودش است. در خانه خانم یا آقا ناسازگاری می‌کنند. یا گرفتار درگیری با همکار می‌شوند. یا باید کارم را ول کنم یا از شب تا صبح فکر کنم که چطور مشکل حل شود. گاهی انسان عقده‌ای می‌شود که این چه زندگی است! گاهی هم می‌گوید گناه خودم است. در فلان روز و فلان وقت و فلان موقع این گناه را کرده‌ام. الآن به صورت این خانم یا آقا یا همکار و در این وضع در آمده است. خودش را مؤاخذه می‌کند. این تفکر چقدر به بینش انسان کمک می‌کند. نه تنها عقده‌ای نمی‌شود؛ بلکه سرش را پایین می‌اندازد و می‌گوید هر اتفاقی مطابق اراده خداوند متعال می‌افتد.

وقتی این احساس به طور قوی همراه با آگاهی و فهم در انسان باز شد و گرفتاری و مشکلات هر چه در درون آن‌ها است از درون باز شد «أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ» آنجا به عفو خدا چنگ می‌زند. آنگاه که با تمام وجود، به هر دلیل تحت فشار بودم و آن سختی را جهت دادم و توجه پیدا کردم که اثر گناه خودم است که به خودم بر می‌گردد، کار آسان می‌شود.

با این توجه و احساس درونی، یک توجه جالب و خنک و شیرین و آرام‌بخش و جذاب و تکامل‌دهنده در وجود انسان از درون باز می‌شود. توجه به عفو، آن است که خداوند متعال انسان را تشنه می‌کند تا خنکی شربت برایش مزه و لذت دهد. اگر من در زندگی‌ام به گرفتاری‌هایم جهت بدهم و ببینم که حرارت مجازات الهی، در مجازات ابتدایی و پایین چقدر اثر دارد، اخذ عفو، شیرینی و خنکی و سردی دیگری دارد «إِنِّي أَخَذْتُكَ بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ».

برگرفته از سخنرانی استاد حسین علیپور

تیم تحریریه نشریه اسوه

آموزشگاه نوکاو جهت آشنایی بیشتر برای علاقه مندان شرکت در دوره صابونسازی
ورکشاپ رایگان برگزار می کند.

آموزشگاه فنی حرفه ای آزاد نوکاو
با مجوز رسمی از سازمان فنی و حرفه ای کشور

ورکشاپ رایگان
دوره مقدماتی صابون سازی

معرفی ساخت انواع صابون سنتی
با روغن های گیاهی

سرکار خانم اکرم صفری
دارای گواهینامه مهارت (پداگوژی)
از سازمان فنی و حرفه ای کشور



یکشنبه ۵ بهمن ماه ۱۴۰۴ از ساعت ۱۴:۰۰ الی ۱۵:۰۰



آدرس: خیابان کارگر جنوبی،
پایین تر از چهارراه لشکر، کوچه
شهید غیاثوند قیصری، بن بست
آریا، پلاک ۶

شماره تماس: ۰۹۹۰۱۷۲۵۷۵۰ ۰۵۵۴۹۰۵۸۲-۲۱

ارتباط در ایتا: @amozeshh110



واحد پژوهش موسسه فردینک، قرآن و عترت اسوه تدریس

سرپرست: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجان

مدیر دبیری: سعیده نیکبخت

بجای در شماره: ذکر صلوات نثار ارواح علییه شد خدا و امام خدایه (ره)

راه های ارتباطی با مؤسسه فردینک، قرآن و عترت اسوه تدریس

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

فروشگاه اینترنتی: www.osvehshop.com

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

مرکز آموزش الکترونیک اسوه: www.nokavedu.ir

مرکز مشاوره اسوه: www.osvehgap.ir

یادداشت های نشریه در تحریریه اسوه آماده سازی و تدوین می شود

نشانی: تدریس - خیابان کارگر جنوبی - پایین تر از چهار راه لشکر - مقابل پمپ بنزین - کوچه شهید علی غیاثوند قیصری - بن بست آریا - پلاک ۶

شماره تماس: ۰۵۵۴۹۰۵۸۲-۲۱